

تحلیل معنایی واژه «لعل» در قرآن و تأثیر آن در فهم آیات*

- حسین ضیاء توحیدی^۱ ✉
□ سیدحسین سیدی^۲

چکیده

واژه «لعل» که ۱۲۹ در قرآن کریم به کار رفته است، در ساختار زبانی قرآن، گاه معنایی را افاده می‌کند که موهم معنا می‌گردد. این واژه در ساختار زبانی قرآن به چند معنا به کار رفته است؛ ولی در تحلیل آن توسط قرآن‌پژوهان و مترجمان، تنها معنای نخست آن مورد توجه قرار گرفته و عموم مترجمان قرآن در عموم موارد، این واژه را «شاید» و «باید» ترجمه نموده‌اند. در این مقاله تلاش خواهد شد تا با تعیین معانی متعدد «لعل» با توجه به معنای بافتی و نقد معنای غیربافتی، معنای دقیق آن واژه در هریک از آیات شریفه‌گزینش گردد. نتیجه این پژوهش آن خواهد بود که «لعل» در بافت زبانی قرآن کریم، به ۷ معنا به کار

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۰۳ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۱.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) (ordibehesht_62@yahoo.com).

۲. استاد و عضو ارشد هیئت علمی گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد (seyedi@um.ac.ir).

رفته است که عبارت‌اند از: ترجی تکلمی، ترجی مقامی، تمئی، تعلیل، استفهام، ظنّ و یقین. مترجمان و قرآن‌پژوهان در هنگام فهم و ترجمه آیات، نباید از این معانی غافل شوند.

واژگان کلیدی: قرآن، «لعلّ»، بافت زبانی و تحلیل معنایی.

۱. تبیین مسئله

واژه «لعلّ» ۱۲۹ مرتبه در قرآن کریم به کارگیری شده است. اما از یک سو حوزه معنایی واژه «لعلّ» معرکه آراء ادبا بوده و بسیاری از نحویان همانند: ابن هشام انصاری (۱۴۰۴: ۲۸۷/۱) و سیدرضی استرآبادی (۱۳۹۵: ۳۷۴/۴) و فاضل صالح سامرائی (۱۴۳۴: ۲۸۱/۱)، معانی مختلفی را همراه با ذکر مثال از قرآن کریم برای واژه مذکور بیان کرده‌اند، و از سویی دیگر بیشتر مفسران همه موارد به کار گرفته شده واژه «لعلّ» را به یک معنای ثابت ترجمه کرده‌اند، که چنین اختلافی بین نحویان و مفسران با توجه به آثار و پیامدهای آن، سبب شکل‌گیری جستار حاضر شد. بنابراین دلیل تشکیل نوشته فعلی، پاسخ به این پرسش اساسی است: معانی واژه «لعلّ» در بافت زبانی قرآن کریم چیست؟ در حوزه پیشینه این پژوهش باید گفت که اکثر نحویان در لابه‌لای مطالب نحوی خود به معانی مختلف «لعلّ» پرداخته‌اند، همانند: ابن هشام انصاری در *معنی اللیب*، سیدرضی استرآبادی در *شرح الرضی علی الکافیة*، عباس حسن در *النحو الوافی*، و فاضل صالح سامرائی در *معانی النحو*. تعدادی از مفسران نیز در ذیل آیه ۲۱ سوره بقره از معانی «لعلّ» یاد نموده‌اند. همچنین نوشته‌هایی مستقل در این حوزه یافت شد، که عبارت‌اند از:

- ۱- مجلد دوم کتاب *دراسات لاسلوب القرآن الکریم*، اثر محمد عبدالخالق عضیمه.
- ۲- مقاله «معناشناسی تعبیر "لعلکم" + فعل در آیات قرآن کریم بر اساس نظریه لنگاکر»، اثر زهره قربانی مادوانی.
- ۳- مقاله «حروف المعانی فی القرآن الکریم؛ معانی "لعلّ" آنموذجاً»، اثر محمد ربّه.
- ۴- مقاله «الدلالة الوظيفية ل"لعلّ" فی القرآن الکریم و دور السياق فی توجيه معانيها»، اثر مراد حمید عبدالله.

را هم در لفظ مجرور می‌سازد، گرچه محل آن اسم بنا بر ابتدائیت مرفوع خواهد بود. حال اگر ما از این دو استعمال نحوی واژه «لعل» بدون نقد و بررسی آن گذر نمایم، باید متذکر شویم که در بعضی از موارد، «ما»ی زائده کافه به «لعل» ملحق گشته و آن را از عمل کردن باز می‌دارد (ابن هشام انصاری، ۱۴۰۴: ۲۸۶/۱).

واژه «لعل» از ادوات صدارت طلب بوده، در نتیجه چنانچه بعد از فعل قلبی واقع گردد، آن را از عمل تعلیق می‌نماید؛ همانند آیات ﴿وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيْبًا﴾ (احزاب/۶۳)؛ ﴿وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيْبٌ﴾ (شوری/۱۷)؛ ﴿وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكِّي﴾ (عبس/۳). در این آیات، فعل «يُدْرِي» به وسیله «لعل» تعلیق شده و دو مفعول ظاهری خود را نگرفته است. همچنین «لعل» برخلاف سایر حروف مشبّهة بالفعل در اسلوب انشاء استفاده می‌شود، گرچه بعضی از اصولیان معتقدند که انشاء خود نوعی خبر است؛ برای مثال، فعل «اَضْرَبْتُ» خبر از وجوب ضرب می‌دهد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۶۷). نکته جالب آنکه خبر «لعل» هیچ‌گاه نباید فعل طلبی باشد؛ زیرا خود واژه «لعل» معنای طلب دارد و اگر خبرش هم طلبی باشد، طبیعتاً دو طلب و یک مطلوب با هم جمع گشته، که امری ناپسند است (رضی‌الدین استرآبادی، ۱۳۹۵: ۳۳۶/۴).

۳. آشکاراندن معنای واژه «لعل» از زبان علم

با بررسی آثاری که در حوزه لغت، نحو و تفسیر به معنای واژه «لعل» پرداخته‌اند، به نظر می‌رسد نحویان برای واژه «لعل» مجموعاً ۱۶ معنا را برشمرده‌اند، که توضیح معانی مزبور در جهت واکاوی معانی ذکرشده این واژه، امری اجتناب‌ناپذیر است. آن معانی یافت‌شده عبارت‌اند از:

۳-۱. ترجی

ترجی در لغت به معنای امید و انتظار داشتن است (معلوف، ۱۳۷۶: ۲۵۲) و در اصطلاح نحویان به معنای انتظار رخ دادن امری است که دارای ویژگی خاص، یعنی تمایل مخاطب نسبت به آن و امکان وقوع آن امر است، اگرچه اطمینانی نسبت به دست یافتن به آن امر وجود ندارد؛ مانند آیه ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾ (طه/۴۴) و همانند

شعر:

«تَأَنَّ وَلَا تَعْجَلْ بِلَوْمِكَ صَاحِبًا

لَعَلَّ لَهُ عُدْرًا وَأَنْتَ تُلُومٌ»

(حسن، ۱۳۸۵: ۱/۶۳۵)

بنابراین به کارگیری واژه «لعل» در مواردی که وقوع آن پیشگیری ناپذیر می‌باشد، صحیح نیست. البته باید توجه داشت که ترجی افزون بر حالت جهل متکلم نسبت به چیزی، در حالت اظهار محبت به حصول چیزی نیز استفاده می‌شود (موسوی خمینی، ۱۴۱۸: ۴/۲۹۰).

در تعریف ترجی آورده‌اند آن چیزی که انتظارش می‌رود، باید حصولش ممکن باشد. حال ضروری به نظر می‌رسد که بیان شود گاهی اوقات متکلم به خاطر اغراض بلاغی -مانند فریفتن مخاطب و گمراه نمودن وی- چیز غیرممکنی را ممکن فرض کرده و به آن امید داشته و انتظار آن شیء را می‌کشد؛ همانند آیه ﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِي لِي صَرِّحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ﴾ (غافر/۳۶) که فرعون امید به دستیابی آسمان‌ها داشته که امری محال است و هدفش فریفتن مخاطبانش بوده است. لکن مفسران در توضیح این آیه، سه علت را بیان کرده‌اند: ۱- فرعون به خاطر جهلش چنین امیدی داشته است؛ ۲- فرعون خود را به جهالت زده است؛ ۳- اصلاً فرعون لعین دروغ گفته و ادعایی غیرواقع کرده است (ابن‌هشام انصاری، ۱۴۰۴: ۱/۲۸۷).

همچنین در آیه ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ۗ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ ۚ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ (مؤمنون/۱۰۰) که «لعل» در امری محال یعنی برگشت به دنیا استعمال شده است، باید توجه داشت که برگشت به دنیا و انجام اعمال صالح در نظر آن گوینده ممکن بوده، هرچند در حقیقت امری محال باشد، و آنچه از دیدگاه یک نحوی مهم است، استعمال «لعل» در امری ممکن از نظر خود متکلم است نه در حقیقت.

اکنون این شبهه پیش می‌آید که به کار بردن ترجی و امید و انتظار در لابه‌لای سخنان بشریت، امری متعارف است؛ زیرا انسان از همه مسائل آگاه نیست و قدرت بر انجام هر فعلی را ندارد؛ در نتیجه به کارگیری الفاظی که معنای ترجی دارند، امری متداول است؛ اما با توجه به قدرت و آگاهی خداوند متعال از زمان گذشته، حال و

آینده، چرا خداوند متعال در عبارات خود از چنین لفظی بهره می‌جوید؟ همچنان که در روایتی حضرت رضا (ع) درباره خداوند فرمود: «لَا تَحْجُبُهُ لَعْلٌ» (صدوق، ۱۳۸۴: ۱/۳۱۰). در پاسخ به این شبهه، ادیبان و مفسران چهار نظریه ارائه نموده‌اند:

دیدگاه اول: ادات ترجی و امید هنگامی که در کلام خداوند متعال به کار روند، معنای اصلی خود را از دست داده و معنای جدیدی پیدا می‌کنند (زمخشری، ۱۳۸۵: ۱۶۷/۴). در نتیجه، این دسته از محققان، «لعل»‌های موجود در کلام باری تعالی را حمل بر سایر معانی «لعل» می‌نمایند که به زودی به آن معانی اشاره خواهد شد.

دیدگاه دوم: آن الفاظ به همان معنای اصلی خود خواهند بود و مستلزم جهل و عدم قدرت خداوند هم نیست و معمولاً در جایی به کار می‌روند که برای رسیدن به هدف، مقدمات متعددی لازم است و تا هنگامی که آن مقدمات حاصل نشود، نمی‌توان حکم قطعی به وجود آن هدف داد، بلکه باید به صورت یک امر احتمالی بیان گردد؛ برای مثال، خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (اعراف/۲۰۴). ما از ادله خارجی می‌دانیم که تنها با گوش فرا دادن به آیات قرآن کریم، انسان مشمول رحمت الهی نمی‌شود؛ بلکه این گوش نهادن به آیات، یکی از مقدمات است و مقدمات دیگر آن، فهم و درک آیات و سپس به کار بردن دستوراتی است که در آن آیات آمده است. بنابراین در این گونه موارد با حاصل شدن یک مقدمه، نمی‌توان حکم قطعی به کسب نتیجه داد؛ بلکه بایستی به شیوه احتمالی و به وسیله ادات ترجی و امید بیان شود. به عبارت دیگر، این گونه تعبیرات در کلام الهی یک نوع بیدارباش و توجه دادن شنونده به این نکته است که غیر از این مقدمه، شرایط و مقدمات دیگری نیز برای رسیدن به مقصد ضروری است. به دیگر سخن، برای درک رحمت پروردگار، غیر از گوش فرا دادن به آیات قرآن کریم، عمل به آن هم لازم و ضروری است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳۳/۴).

دیدگاه سوم: «لعل» چه در کلام خداوند به کار رود و چه در کلام غیر، از دو حال خارج نیست، یا بعد از امر و نهی استعمال می‌شود و یا در ابتدای سخن واقع می‌گردد، که معنای رجاء و امید در این دو اسلوب با یکدیگر متفاوت است. در «لعل»‌هایی که بعد از امر و نهی قرار می‌گیرند، آن امید و توقع خبری خواهد بود، ولی آن «لعل»‌هایی

که استینافیه بوده و در ابتدای سخن هستند، رجاء و امیدشان انشایی می‌باشد؛ یعنی گوینده در مقام ایجاد آن امید است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۳۲۴/۱).

دیدگاه چهارم: امید داشتن سه نوع است: ۱- امید داشتن خود متکلم به حصول فلان چیز، که اصل استعمال «لعل» در همین معنا می‌باشد؛ ۲- ایجاد و تولید امید کردن در مخاطب؛ ۳- جایگاه، جایگاه امید است؛ چه متکلم و مخاطب امید داشته باشند و چه نداشته باشند. نوع اول که واضح بوده و نیاز به توضیح خاصی ندارد. ولی در توضیح نوع دوم امید گفته شده است که گاهی متکلم می‌خواهد به وسیله استعمال واژه «لعل» در مخاطبش ایجاد امید کند؛ مثلاً در آیه ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْتًا لَعَلَّهٗ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾ (طه/ ۴۴)، متکلم خواهان زنده کردن امید در دل حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام است تا اینکه ایشان بتواند به‌طور جدی و واقعی فرعون را امر و نهی کند، نه اینکه امر و نهی حضرت غیرواقعی و صوری باشد؛ زیرا حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام با وجود اینکه می‌دانست فرعون به امر و نهی او التفات و توجهی ندارد، نمی‌توانست به‌طور جدی از طرف خداوند متعال فرعون را امر یا نهی نماید، در نتیجه خداوند متعال در کلام خود «لعل» به کار برد تا در حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام امید به نجات فرعون زنده شود (موسوی خمینی، ۱۴۱۸: ۲۸۹/۴).

سیدرضی استرآبادی هم در توضیح نوع دوم امید - امید مخاطبی - چنین می‌گوید: «لعل» در این آیات به همان معنای اصلی خود یعنی ترجیحی می‌باشد؛ ولی آن رجاء به مخاطبان خداوند تعلق دارد، نه به خود خداوند متعال. همان‌طور که کلمه «أو» وقتی در کلام خداوند متعال استعمال شده و معنای شک داشته باشد، اکثر نحویان بر این عقیده‌اند که این «أو» معنای تشکیک خواهد داشت نه شک؛ یعنی خداوند رحمن خواسته تا مخاطبان خود را به شک بیندازد، نه اینکه خود شک داشته باشد» (رضی‌الدین استرآبادی، ۱۳۹۵: ۳۳۲/۴).

علامه طباطبایی در توضیح نوع سوم امید - امید مقامی - چنین بیان نموده است: «امید مقامی به آن معناست که این جایگاه، جایگاه امید است؛ هرچند ممکن است خود متکلم و مخاطب در آن مقام، امیدی نداشته باشند. به عبارت دیگر، امید مقامی یعنی هرکس در این جایگاه قرار بگیرد، به آن مورد امیدوار خواهد بود و بدون شک تمامی الفاظ امید در کلام خداوند متعال چه به‌وسیله «لعل» باشد و چه به‌وسیله «عسی» و چه با سایر ادوات، همگی از قسم دوم یا قسم سوم خواهند بود»

محقق جرجانی نیز در توضیح امید مقامی می نویسد:

«گاهی نوعی تعلق در کلام است، گویا که برای مطلق توقع به کار رفته است؛ مانند: ﴿فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَّا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كُتْرٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ (هود/۱۲)» (حسینی جرجانی، ۱۳۸۵: ۲۲۹).

در نتیجه می توان اقسام ترجی را چنین نام گذاری نمود: ۱- ترجی تکلمی، ۲- ترجی مخاطبی، ۳- ترجی مقامی. با توجه به توضیح ارائه شده می توان ادعا کرد که با وجود معنای «ترجی مقامی»، دیگر نیازی به «ترجی مخاطبی» نیست؛ زیرا اصل ایجاد «ترجی مخاطبی» و «ترجی مقامی» فقط به خاطر دفع آن اشکال بود و حال که با وجود معنای «ترجی مقامی»، آن اشکال دفع می شود، پس دیگر نیازی به وجود «ترجی مخاطبی» احساس نمی گردد. چنان که ابن هشام هم در باب معانی «لام» می گوید: اولویت با تقلیل معانی یک چیز است (ابن هشام انصاری، ۱۴۰۴: ۲۰۹/۱). فلذا با وجود اینکه بسیاری از مفسران همانند قاضی بیضاوی، «ترجی مخاطبی» را پسندیده اند (شیرازی بیضاوی، ۱۴۲۶: ۵۲/۴)، ولی گفته شد که با ذکر «ترجی مقامی»، بی نیاز از «ترجی مخاطبی» خواهیم بود. ضمن آنکه آیه ﴿أَجَلٌ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَكُمْ الْحَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْحَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصَّيَامَ إِلَىٰ اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ (بقره/۱۸۷) قرینه است که اصلاً «ترجی مخاطبی» نداریم؛ چون در این آیه مخاطبی وجود ندارد که امید داشته باشد. علاوه بر تمام این ها، بیان وجود معنای «ترجی مخاطبی» ممکن است منجر به کذب گردد؛ زیرا مشخص نیست که واقعاً مخاطبان در آن آیات ترجی و امید داشته اند که آن معنا ذکر شود و البته شاید در تعدادی از موارد، مخاطبان حقیقتاً ترجی و امید داشته باشند، اما اثبات آن در تمامی موارد، امری بسیار دشوار است.

۲-۳. تمنی

تمنی در لغت به معنای آرزو داشتن است (معلوف، ۱۳۷۶: ۷۷۷) و در فارسی روان نیز «ای کاش» ترجمه می‌شود و تفاوت آن با ترجی در مبحث پیشین مطرح گردید. گاهی اوقات «لعل» در بردارنده معنای تمنی است و در چنین مواردی «لعل» می‌تواند در امور غیرممکن نیز به کار رود؛ چنان که برخی دانشمندان نحوی معتقدند «لعل» در آیه ﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِي لِي صِرْحًا لَعَلِّي أُنَبِّئُكَ الْأَسْبَابَ ۝ أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا﴾ (غافر/۳۶) به معنای تمنی به کار رفته است؛ زیرا فعل مضارع «فَأَطَّلِعَ» در جواب تمنی، منصوب به «آن» مقدر شده است (زمخشری، ۱۳۸۵: ۱۶۷/۴).

ماهیت و حقیقت ترجی با تمنی متفاوت است. فرق نخست، این است که ترجی فقط در امور ممکن استعمال می‌شود و اگر در برخی مواقع، ادات ترجی در امری محال به کار گرفته می‌شود، آن مورد باید توجیه شده و حمل بر معنایی دیگر گردد؛ در حالی که تمنی هم در امور محال استفاده می‌رود و هم در امور ممکن. فرق دوم ترجی و تمنی در آن است که در ترجی قید «انتظار» اخذ شده است، یعنی ترجی در اموری استفاده می‌شود که متکلم منتظر آن چیز بوده باشد؛ ولی تمنی اعم از قید «انتظار» است؛ چه متکلم منتظر حصول آن چیز بوده باشد و چه منتظر نبوده باشد (رضی‌الدین استرآبادی، ۱۳۹۵: ۳۳۲/۴).

۳-۳. توقع

برخی نحویان همانند مبرّد، معنای مذکور را برای واژه «لعل» ذکر کرده‌اند. توقع در لغت به معنای چشم به راه بودن و انتظار کشیدن است (آذرنوش، ۱۳۹۷: ۱۲۳۳) و آورده‌اند: معنای توقع برای شخص امیدوار یا ترسیده است؛ مانند: «لَعَلَّ زَيْدًا يَأْتِينِي» و «لَعَلَّ الْعُدُوَّ يَدْرِكُنَا» (مبرّد، ۱۴۱۵: ۱۰۸/۴). گواه دیگر بر صحت ادعای مذکور این است که در تفسیر ابی‌السعود آمده است: معنایی را که عرب برای «لعل» وضع کرده، توقع است، که اگر آن چیز محبوب باشد، به آن ترجی گفته، و اگر مکروه باشد، آن را اشفاق می‌نامند (ابی‌سعود عمادی، ۱۹۸۳: ۵۹/۱).

۳-۴. اشفاق

اشفاق در لغت به معنای دلواپسی، نگرانی، دغدغه و تشویش است (آذرنوش، ۱۳۹۷: ۵۲۹). کارایی اشفاق غالباً در امور ناخوشایند و ناپسندی است که انسان ترس از رخداد آن را داشته باشد و وقوع خبر آن حتمی و یقینی نباشد؛ همانند: «لَعَلَّ النَّهْرَ يَغْرِقُ الرَّزْعَ وَالْبُيُوتَ»؛ یعنی در اینجا تشویش و نگرانی وجود دارد که طغیان آن رود، همه زمین‌های کشاورزی و خانه‌ها را غرق کند (حسن، ۱۳۸۵: ۶۳۵/۱).

۳-۵. تعلیل

تعلیل در لغت به ذکر سبب و علتی برای کاری معنا شده است (مصطفی و دیگران، ۱۹۸۹: ۱۰۲/۲). بسیاری از اندیشمندان نحوی همانند اخفش، کسایی، محقق زرکشی و ابن هشام انصاری، معنای مذکور را برای واژه «لعل» برتافته‌اند و آیه «فَقَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَيْتًا لَعَلَّهٗ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَحْتَشِي» (طه/۴۴) را از همین معنا گرفته‌اند (ابن هشام انصاری، ۱۴۰۴: ۲۸۸/۱). معنای مذکور از یک سو توسط برخی از مفسران پذیرفته شده و در موارد متعددی از آیات، «لعل» را به «کئی» تعلیل تفسیر نموده‌اند؛ برای نمونه، طبرسی در آیه «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى وَأَتَى الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (بقره/۱۸۹)، «لعل» را به معنای «کئی» می‌داند. برخی نحویان همانند زرکشی و ابویعلی هم در معانی «لعل»، تعلیل را عنوان می‌کنند و از سویی دیگر، مورد پذیرش برخی از لغت‌شناسان نیز واقع شده است؛ همانند ابن منظور که نوشته است: «لعل» در آیات شریفه «لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»، «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» و «فَقَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَيْتًا لَعَلَّهٗ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَحْتَشِي» به معنای تعلیل است (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۴۷۵/۱۱). اما گواه دیگری که صحت ادعای مذکور را تأیید می‌کند، این است که در بسیاری از آیات قرآن کریم، «لعل» به وسیله حرف عطفی به حرف تعلیل معطوف گشته، که این امر دلیل دیگری بر قبول معنای مزبور است؛ برای مثال، «لعل» در آیه «وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (قصص/۷۳) به صراحت عطف بر «لتبتغوا» و «لتسكنوا» شده، که هر دو معنای تعلیل دارند. بی تردید «لعل» در این شعر، معنای تعلیل دارد:

«وَقَلْتُمْ لَنَا كُفُّوا الْحُرُوبَ لَعَلَّنَا نَكُفُّ وَوَقَّعْتُمْ لَنَا كُلَّ مَوْثِقٍ»

۳-۶. استفهام

تعدادی از نحویان در ضمن ذکر معانی مختلف «العلّ»، به معنای استفهام هم اشاره کرده و برای آن چنین مثال زده‌اند: «لَعَلَّكَ تَشْتَمِنِي فَأُعَاقِبُكَ» که قطعاً به معنای «هَلْ تَشْتَمِنِي» است (همان: ۴۷۴/۱۱) و به‌خاطر همین معنای استفهام است که فعل قلبی در آیات «وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا» (احزاب/ ۶۳)، «وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ» (شوری/ ۱۷) و «وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَيِّغُ» (عبس/ ۳) تعلیق شده و عمل لفظی انجام نداده است (ابن‌هشام انصاری، ۱۴۰۴: ۲۸۸/۱). عباس حسن نیز می‌نویسد:

«العلّ» گاهی برای معنای استفهام است؛ مانند آیه «وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَيِّغُ» (حسن، ۱۳۸۵: ۶۳۵/۱).

۳-۷. تشبیه

تشبیه در لغت به معنای همانند کردن و یکسان نمودن چیزی با چیزی است (معلوف، ۱۳۷۶: ۳۷۲). محققان نحوی همانند سیوطی می‌نویسند: بعضی معتقدند که همه «لعلّ»‌های موجود در قرآن کریم به معنای تعلیل هستند، مگر «العلّ» در آیه «وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ» (شعراء/ ۱۲۹)، که دربردارنده معنای تشبیه بوده و به معنای «كَأَنَّكُمْ» می‌باشد، اگرچه نحویان این معنای تشبیه را برای «العلّ» ذکر نکرده‌اند (سیوطی، ۲۰۰۴: ۵۰۵/۱) و شرتونی هم «العلّ» در آیه فوق را به معنای تشبیه می‌داند (خوری شرتونی لبنانی، ۱۴۰۳: ۱۱۴۸/۲).

۳-۸. تحقیق

تحقیق در لغت به معنای تأکید و تأیید مطلبی می‌باشد (مصطفی و دیگران، ۱۹۸۹: ۳۹۲/۱). محقق سیوطی به معنای مذکور اشاره کرده و آورده است: اصل معنای «العلّ» ترجیحی است، اما اگر در کلام خداوند رحمان استعمال گردد، به معنای تحقیق خواهد بود (سیوطی، ۱۳۷۰: ۶). در اینجا باید توجه داشت که این معنا در آیه «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْسًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَحْشَى» (طه/ ۴۴) قابل تطبیق نیست؛ چون فرعون از آن کلام حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ متذکر نشده و معنای تحقیق داشتن «العلّ»، آیه شریفه را به کذب نزدیک می‌کند.

۹-۳. تعرض

تعرض در لغت معانی متعددی دارد، و یکی از آن معانی در معرض چیزی قرار گرفتن و روبه‌رو شدن با چیزی می‌باشد (آذرنوش، ۱۳۹۷: ۶۷۴). معنای مذکور تنها از سوی شیخ طبرسی در ذیل آیه ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره/۱۷۹) ذکر شده است (طبرسی، ۱۴۱۵: ۴۹۲/۱). بنابراین چنانچه بپذیریم «لعل» در آیه فوق به معنای تعرض باشد، ترجمه آیه شریفه چنین خواهد شد: «ای خردمندان! قصاص نمودن باعث زندگانی شما خواهد بود، شما با چنین کاری خود را در معرض تقوای الهی قرار می‌دهید».

۱۰-۳. مقاربه

برخی مفسران همانند کلبی غرناطی، مقاربه را از معانی واژه «لعل» خوانده‌اند (ابن‌جزئی کلبی غرناطی، ۱۴۱۶: ۷۴/۱) و از کلام شیخ طوسی در تفسیرش برداشت می‌شود که او نیز بی‌تمایل به ذکر معنای مقاربه و تقریب برای «لعل» نیست (طوسی، ۱۴۰۹: ۹۹/۱) و باید دانست که با توجه به معنای ابواب ثلاثی مزید، معنای «تقریب» دقیق‌تر از «مقاربه» است؛ برای مثال، اگر «لعل» در آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره/۲۱) به معنای تقریب یا مقاربه باشد، ترجمه آیه چنین خواهد شد: «ای مردم! پروردگار خویش را بپرستید؛ همانی که همه شما و پیشینیان شما را آفرید. این پرستش، شما را به تقوای الهی نزدیک می‌گرداند».

۱۱-۳. خلیق

خلیق در لغت به معنای شایسته و سزاوار می‌باشد (آذرنوش، ۱۳۹۷: ۲۸۲). تعداد کمی از ادبا، خلیق را نیز از معانی واژه «لعل» دانسته‌اند (قزوینی رازی، ۱۳۸۳: ۱۷۰). لذا بنا بر پذیرش این معنا، ترجمه آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره/۲۱) چنین خواهد بود: «ای مردم! پروردگار خویش را بپرستید؛ همانی که همه شما و پیشینیان شما را آفرید. با این پرستش، شما شایسته و سزاوار تقوای الهی خواهید بود».

۱۲-۳. ظَنّ

این معنا را ابن منظور از ابن انباری نقل نموده و چنین مثال زده است: «لَعَلِّي أَحْجُّ الْعَامَّ» که به معنای «أُظُنُّنِي سَأَحْجُّ» می‌باشد، و همانند این شعر امرؤ القیس: «لَعَلَّ مَنَائِيَانَا تَبَدَّلْنَ أَبْوَسَا» که به معنای «أُظُنُّ مَنَائِيَانَا تَبَدَّلْنَ أَبْوَسَا» است، و نیز مانند سخن شاعر عرب صخر الهدلی:

«لَعَلَّكَ هَالِكٌ إِمَّا غُلَامٌ تَبَوُّؤًا مِّنْ سَمَنَصِيرٍ مَّقَامَا»

(ابن منظور، ۱۴۰۵: ۴۷۳/۱۱)

راغب اصفهانی نیز «لعلّ» را در آیه «فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَّا يُوحَىٰ إِلَيْكَ» (هود/۱۲) به معنای ظنّ و گمان دانسته و گفته است: ترجمه آیه چنین می‌شود: «مردم به تو چنین گمان می‌برند که تو برخی از وحی‌ها را رها کرده و بیان نمی‌کنی»، و همچنین «لعلّ» موجود در آیه «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» (کهف/۶) هم به همین معنا خواهد بود (راغب اصفهانی، ۱۴۲۷: ۷۴۲). قابل توجه است که اگر این لغویان برای برطرف نمودن آن اشکال پیشین، چنین معنایی را برای «لعلّ» انتخاب نموده‌اند که باز هم آن اشکال برطرف نمی‌شود؛ زیرا چنانچه «لعلّ» به معنای گمان باشد، باز هم آن اشکال برطرف نمی‌شود و باید همان مطلبی را که در بحث معانی سه‌گانه ترجیحی بیان گردید، مجدداً اینجا مطرح کرده و بر این دیدگاه باشیم که خداوند متعال می‌خواهد گمان را به مخاطب خود انتقال دهد؛ چراکه گمان در خداوند سُبْحَانَهُ همانند ترجیحی بی‌معناست. ولی اگر لغویان این معنای گمان را با توجه به آن دو شعر بیان نموده‌اند، انصاف آن است که حق با لغویان بوده و می‌توان معنای گمان را هم از معانی «لعلّ» برشمرد.

۱۳-۳. تشکیک

تشکیک در لغت به معنای به شک انداختن کسی و دو دل نمودن دیگری است (معلوف، ۱۳۷۶: ۳۹۷). شیخ طوسی از سیویه نقل نموده که «لعلّ» در آیه «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَحْتَشِي» (طه/۴۴) به معنای تشکیک بوده و خداوند متعال اراده نموده که مخاطبان خود یعنی حضرت موسی و هارون عَلَيْهِمَا السَّلَامُ را به شک و ابهام بیندازد (طوسی،

۱۴۰۹: ۹۹/۱). با دقت نظر در این آیه چنین برداشت می‌شود که آری، متکلم به مخاطب خود چیزی را انتقال می‌دهد، ولی آن چیز شک نیست؛ بلکه همان ترجیحی است؛ یعنی خداوند در دل حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ امید را زنده می‌کند.

۱۴-۳. اطماع

اطماع در لغت به معنای دیگری را به طمع چیزی انداختن و فردی را آرزومند چیزی کردن است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵: ۳۷۱/۱۳). آخرین معنایی که برای واژه «لعلّ» ذکر شده، از زمخشری نقل گردیده که وی یکی از معانی «لعلّ» را اطماع می‌داند (زمخشری، ۱۳۸۵: ۲۲۹/۱). باید دانست که معنای لغوی طمع بسیار به معنای امید نزدیک است.

۱۵-۳. نهی

این معنا توسط شنیطی در ذیل آیه ﴿فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِدَا الْحَدِيثِ آسَفًا﴾ (کهف/ ۶) بیان شده است. وی در تفسیر خود به صراحت «لعلّ» در آیه را به معنای نهی دانسته است (شنیطی، ۱۴۱۵: ۲۰۱/۳). اما با توجه به اینکه پذیرش یک معنا با ذکر تنها یک مصداق، خارج از عرف اسلوب‌های زبانی است، نمی‌توان با قاطعیت این معنا را پذیرفت.

۱۶-۳. یقین

در نهایت، این نکته مهم شایان ذکر است که چنانچه به «لعلّ»‌های موجود در کلام خداوند متعال در بافت جمله با نگاهی ژرف نظر کنیم، خواهیم دید که در پاره‌ای موارد، «لعلّ» به معنای «قطع و یقین» است؛ نمونه بارز آن، آیات ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران/ ۲۰۰) و ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره/ ۱۸۳) می‌باشد؛ چراکه به حکم عقل و به حکم قانون مدنی همه ادیان و ملل، عمل و جزای آن باید با هم سنخیت و تناسب داشته و در یک مرتبه باشند. در نتیجه، معنا ندارد که خداوند بندگانش را به اعمال شاقه‌ای چون صبر و مرزبانی و روزه الزام نموده و آن‌ها را واجب کند، ولی پاداش آن را با «شاید و باید» بیان نماید. فلذا حق آن است که سیاق این آیات شریفه

درصدد بیان پاداش قطعی صبر و مرزبانی و روزه است. البته غیر از آیات، دلایل دیگری را نیز می‌توان به‌عنوان گواه بر پذیرش معنای مذکور ارائه نمود؛ آن ادله عبارت‌اند از:

۱- کلام امام حسن عسکری علیه السلام که فرمود:

«واژه "لعل" در کلام خداوند متعال به معنای وجوب است؛ زیرا خداوند متعال کریم‌تر از آن است که بنده‌اش را بدون جلب منفعتی رها سازد و اول او را به رحمت خود سوق دهد، ولی بعداً ناامیدش گرداند» (حسینی بحرانی، ۱۴۱۵: ۱۵۱/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸۷/۶۵).

۲- فرازی از دعای امام سجاده علیه السلام در صحیفه سجادیه که در مناجات با آن معبود

بی‌همتا فرمود:

«أُنَاجِيكَ يَا مُوجِدًا فِي كُلِّ مَكَانٍ، لَعَلَّكَ تَسْمَعُ نِدَائِي، فَقَدْ عَظُمَ جُرْمِي وَقَلَّ حَيَاتِي»
(الصحيفة السجادية، ۱۴۱۸: ۱۷۴).

با توجه به صفت سمیع بودن خداوند متعال، دلالت واژه «لعل» بر معنای «یقین» به‌خوبی نمایان است و به‌وضوح فهمیده می‌شود که در این عبارت، هیچ‌یک از آن معانی گذشته راه ندارد، مگر همین معنای «یقین».

۳- برخی از مفسران نیز چنین گفته‌اند:

«الفاظ "لعل" و "عسی" که معنای ترجی و شک دارند، در بعضی مواضع معنای یقین از آن‌ها اراده می‌شود و شاهد آن هم آیه شریفه «عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا» (اسراء / ۷۹) می‌باشد؛ زیرا هیچ تردیدی نیست که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جایگاه مقام محمود را دارد و این لفظ ترجی از آن جهت آمده تا برای عبد، عُجَب و غروری حاصل نگردد و خود را از بین خوف و رجاء خارج نیند» (عاملی نباطی فتونی، ۱۳۷۴: ۲۶۲/۲).

گرچه این عبارت و این آیه در باب «عسی» بوده، ولی نویسنده در ابتدای سخن خود، واژه «لعل» را نیز در کنار «عسی» ذکر نموده است.

۴- شاید بتوانیم عبارت راغب اصفهانی را نیز دلیلی بر مدعای خود بگیریم؛ آنجا که گفته است:

«بعضی از مفسران آورده‌اند که واژه "لعل" اگر از طرف خداوند به کار برود، به معنای واجب است» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۴۵۴).

هرچند این سخن اخصّ از مدعای ماست؛ چراکه وی تنها «لعل» ای را که از طرف

خداوند به کار برود، به معنای وجوب و یقین می‌داند و ما چنین قیدی نداریم. چنانچه اشکال شود که «لعل» در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره/۱۸۳)، اگر به معنای یقین باشد، پس هرکس که روزه بگیرد، قطعاً بهشتی خواهد بود؛ این در حالی است که می‌دانیم بسیار هستند افرادی که روزه می‌گیرند، ولی به خاطر اعمال ننگین دیگرشان به جهنم خواهند رفت. در روایت هم آمده است: «چه بسیارند کسانی که ثمره‌ای از روزه خود نمی‌برند، مگر گرسنگی و تشنگی» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: ۴۹۵).

در جواب این اشکال باید گفت: این آیه فقط درصدد بیان اهمیت روزه و جایگاه رفیع روزه‌داران است، نه اینکه در مقام بیان تمامی خصوصیات و شرایط کسانی باشد که به بهشت یا جهنم می‌روند، و آن بحث که چه افرادی به بهشت و جهنم می‌روند، یک بحث کلامی است که از دایره بحث این آیه شریفه خارج است؛ زیرا این آیه فقط درصدد بیان این مطلب است که هرکس روزه بگیرد، قطعاً تقوای الهی را به دنبال خواهد داشت.

۵. تحلیل معناشناسانه واژه «لعل»

به نظر می‌رسد که دیدگاه بسیاری از نحویان همانند جلال‌الدین سیوطی و فاضل صالح سامرائی مبنی بر عدم پذیرش معانی مختلف واژگان، در صورت عدم ارائه گواه و شاهی از منابع معتبر زبان عربی، موجه می‌باشد؛ چراکه دیدگاه مذکور در راستای اصل عدم توسعه و تکثیر معنای واژگان می‌باشد و چنین دیدگاهی با متواتر بودن لغت عربی در حوزه نقل معانی الفاظ از عرب اصیل و عدم خلل در تفهیم و تفهم تناسب دارد، و از سویی مؤید فراخواست مذکور، عدم شهرت معانی ادعاشده می‌باشد؛ زیرا دانشمندان نحوی ادعاهایی را که مخالف مشهور است، برتافته‌اند، در نتیجه بر اساس مبنای مذکور، پذیرش معانی «توقع، اشفاق، تشبیه، اطماع، تحقیق، تعرض، مقاربه، خلیق و تشکیک» که از سوی برخی نحویان برای واژه «لعل» برشمرده شده، دچار اشکال است، و پذیرش معانی‌ای همچون «ترجی، تمنی، ظن، تعلیل، استفهام و یقین»

در حوزه معنای واژه «لعل» شایسته و توجیه‌پذیر است و لزوماً باید واژه «لعل» را در بافت زبانی قرآن کریم به یکی از معانی پذیرفته‌شده فوق ترجمه نمود.

۶. معنای بافتی واژه «لعل» در قرآن کریم

از موارد بهره‌گیری از واژه «لعل» در قرآن مجید، ۱۶ مورد آن در کلام غیرخداوند بوده و ۱۱۳ مورد آن در کلام باری تعالی استعمال شده است، و با توجه به اینکه ۶۵ مورد از موارد استعمال‌شده در کلام خداوند متعال در آیات مکی بوده است، ۴۸ مورد باقی‌مانده در آیات مدنی می‌باشد. در این پژوهش تلاشی وافر شد که تمام آیات با توجه به موضوع و بافت آیه و نیز با توجه به مکی یا مدنی بودن آن دسته‌بندی شود تا معنای بافتی واژه «لعل» در هر جمله‌ای به‌طور دقیق فهم گردد، که بعد از دقت و تعمق در سیاق آیات نتایج زیر به دست آمد:

۱-۶. «لعل» در ۱۰ آیه به معنای ترجی تکلمی است

این آیات عبارت‌اند از: آل عمران / ۷۲؛ اعراف / ۱۶۴؛ یوسف / ۴۶ و ۶۲؛ ابراهیم / ۳۷؛ طه / ۱۰؛ انبیاء / ۶۱؛ قصص / ۲۹؛ فصلت / ۲۶.

۲-۶. «لعل» در ۶۴ آیه به معنای ترجی مقامی است

این آیات عبارت‌اند از: بقره / ۲۱، ۵۲، ۵۶، ۶۳، ۷۳، ۱۷۹، ۱۸۷، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۴۲ و ۲۶۶؛ آل عمران / ۱۰۳ و ۱۲۳؛ مائده / ۶، ۸۹ و ۹۰؛ انعام / ۵۱، ۶۵، ۶۹، ۱۵۱، ۱۵۲ و ۱۵۳؛ اعراف / ۲۶، ۵۷، ۶۹، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۶ و ۲۰۴؛ انفال / ۲۶، ۴۵ و ۵۷؛ توبه / ۱۲ و ۱۲۲؛ یوسف / ۲؛ رعد / ۲؛ ابراهیم / ۲۵؛ نحل / ۷۸، ۸۱ و ۹۰؛ طه / ۴۴، ۱۱۳ و ۱۳۰؛ انبیاء / ۵۸؛ حج / ۳۶ و ۷۷؛ نور / ۱، ۲۷، ۳۱ و ۶۱؛ نمل / ۴۶؛ قصص / ۴۶ و ۵۱؛ زمر / ۲۸؛ غافر / ۶۷؛ زخرف / ۳ و ۲۸؛ دخان / ۵۸؛ احقاف / ۲۷؛ ذاریات / ۴۹؛ حدید / ۱۷؛ حشر / ۲۱؛ جمعه / ۱۰.

۳-۶. «لعل» در ۳ آیه به معنای تمنی است

این آیات عبارت‌اند از: قصص / ۳۸؛ یس / ۷۴؛ غافر / ۳۶.

۴-۶. «لعلّ» در ۳۰ آیه به معنای تعلیل است

این آیات عبارت‌اند از: بقره / ۵۳، ۱۵۰ و ۱۸۵؛ انعام / ۴۲ و ۱۵۴؛ اعراف / ۶۳، ۹۴ و ۱۳۰؛ یوسف / ۶۲؛ نحل / ۱۴، ۱۵ و ۴۴؛ انبیاء / ۳۱؛ مؤمنون / ۴۹ و ۱۰۰؛ شعراء / ۴۰ و ۱۲۹؛ نمل / ۷؛ قصص / ۲۹، ۴۳ و ۷۳؛ روم / ۴۱ و ۴۶؛ سجده / ۳ و ۲۱؛ فاطر / ۱۲؛ زمر / ۲۷؛ زخرف / ۱۰ و ۴۸؛ جاثیه / ۱۲.

۵-۶. «لعلّ» در ۵ آیه به معنای استفهام است

این آیات عبارت‌اند از: انبیاء / ۱۱۱؛ احزاب / ۶۳؛ شوری / ۱۷؛ طلاق / ۱؛ عبس / ۳.

۶-۶. «لعلّ» در ۴ آیه به معنای ظنّ است

این آیات عبارت‌اند از: هود / ۱۲؛ کهف / ۶؛ انبیاء / ۱۳؛ شعراء / ۳.

۷-۶. «لعلّ» در ۱۳ آیه به معنای یقین است

این آیات عبارت‌اند از: بقره / ۱۸۳، ۱۸۶ و ۱۸۹؛ آل عمران / ۱۳۰، ۱۳۲ و ۲۰۰؛ مائده / ۳۵ و ۱۰۰؛ انعام / ۱۵۵؛ اعراف / ۱۵۸؛ نور / ۵۶؛ یس / ۴۵؛ حجرات / ۱۰.

نتیجه‌گیری

واژه «لعلّ» تنها هفت معنا دارد، که عبارت‌اند از: ترجیحی تکلمی، ترجیحی مقامی، تمّی، تعلیل، استفهام، ظنّ و یقین. معنای «یقین» آن معنایی است که از دید بسیاری از ادبا و مفسران مغفول مانده است. برای تمامی هفت معنای «لعلّ»، نمونه‌هایی در قرآن کریم وجود دارد که معنای دقیق «لعلّ» در بافت زبانی تعیین می‌گردد و به نظر می‌رسد واکاوی معنای استفهام در واژه «لعلّ» و بررسی نوع استفهام آن، پژوهش دیگری را می‌طلبد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، گردآوری ابوالحسن محمد بن حسین موسوی (شریف رضی)، چاپ چهارم، تحقیق صبحی صالح، بیروت، دار الرساله، ۱۳۸۷ ق.
۳. الصحیفة السجادیة، چاپ چهارم، قم، الهادی، ۱۴۱۸ ق.
۴. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، کفایة الاصول، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۵. آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، چاپ نوزدهم، تهران، نی، ۱۳۹۷ ش.
۶. ابن انباری، کمال الدین ابوالبرکات عبدالرحمن بن محمد بن ابی سعید، الانصاف فی مسائل الخلاف بین النحویین: البصریین و الکوفیین، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۲۸ ق.
۷. ابن جزی کلبی غرناطی، ابوالقاسم محمد بن احمد، التسهیل لعلوم التنزیل، تحقیق عبدالله خالدی، بیروت، شرکت دار الارقم بن ابی الارقم، ۱۴۱۶ ق.
۸. ابن عاشور، محمد طاهر، التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
۹. ابن منظور افریقی مصری، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
۱۰. ابن هشام انصاری، جمال الدین عبدالله بن یوسف، مغنی اللیب عن کتب الاعراب، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف، تفسیر البحر المحیط، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
۱۲. ابی سعود عمادی، محمد بن محمد، تفسیر ابی السعود المسمی ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۳ م.
۱۳. حسن، عباس، النحو الوافی، چاپ دوم، قاهره، دار المعارف، ۱۳۸۵ ق.
۱۴. حسینی بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، قم، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۵ ق.
۱۵. حسینی جرجانی، سیدشریف علی بن محمد، الحاشیه علی الکشاف، قاهره، مصطفی بابی حلبی، ۱۳۸۵ ق.
۱۶. حسینی واسطی زبیدی، محب الدین ابوفیض سیدمحمد مرتضی بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۱۷. خوری شرتونی لبنانی، سعید، اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ ق.
۱۸. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، قم، آرایه، ۱۳۸۷ ش.
۱۹. همو، مفردات الفاظ القرآن، چاپ دوم، قم، سلیمان زاده، ۱۴۲۷ ق.
۲۰. رضی الدین استرآبادی، محمد بن حسن، شرح الرضی علی الکافیة، چاپ دوم، تهران، مؤسسه الصادق علیه السلام، ۱۳۹۵ ق.
۲۱. زمخشری، جارالله ابوالقاسم محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقویل فی وجوه التأویل، قاهره، مصطفی بابی حلبی، ۱۳۸۵ ق.
۲۲. سامرانی، فاضل صالح، معانی النحو، چاپ سوم، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۳۴ ق.

۲۳. سیوطی، ابوالفضل جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر، *الاتقان فی علوم القرآن*، چاپ دوم، قاهره، مصطفی بابی حلبی، ۱۳۷۰ ق.
۲۴. همو، *تفسیر الجلالین*، بیروت، دار المعرفه، ۲۰۰۴ م.
۲۵. شنقیطی، محمدامین بن محمد مختار بن عبدالقادر جکنی، *اضواء البیان فی ابضاح القرآن بالقرآن*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
۲۶. شیرازی بیضاوی، ناصرالدین ابوسعید عبدالله ابی (بن) عمر بن محمد، *تفسیر البیضاوی المسمی انوار التنزیل و اسرار التأویل*، چاپ سوم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۶ ق.
۲۷. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۴ ش.
۲۸. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۹. طبرسی، امین‌الاسلام ابوعلی فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۵ ق.
۳۰. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۳۱. عاملی ناطق فتونی، ابوالحسن بن محمد طاهر، *مرآة الانوار و مشکاة الاسرار*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۷۴ ق.
۳۲. قزوینی رازی، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریاء، *الصاحبی فی فقه اللغة و سنن العرب فی کلامها*، بیروت، مؤسسه بدران، ۱۳۸۳ ق.
۳۳. میرد، ابوعباس محمد بن یزید، *کتاب المقتضب*، قاهره، مصطفی بابی حلبی، ۱۴۱۵ ق.
۳۴. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام*، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۳۵. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، قم، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۵ ش.
۳۶. مصطفی، ابراهیم، احمد حسن زیات، حامد عبدالقادر، و محمد علی نجار، *المعجم الوسیط*، چاپ دوم، ترکیه، استانبول، دار الدعوه، ۱۹۸۹ م.
۳۷. معلوف، لوئیس، *المنجد فی اللغة*، چاپ پنجم، تهران، پرتو، ۱۳۷۶ ش.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، چاپ سوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۳۹. موسوی خمینی، سید مصطفی، *تفسیر القرآن الکریم*، چاپ دوم، قم، عروج، ۱۴۱۸ ق.